



### تساوی در هیچ

انسان، تساوی را که امروز ایده آل سیاسی و اجتماعی خود می‌شمارد در قعر عدم خود کشف کرد. ما وقتی هیچ بودیم، با هم مساوی بودیم. انسان تساوی را در قعر حقارتش کشف میکند. انسان اصیل ترین چیزها را در اوجها و در آسمانها نمی‌یابد. خیلی چیزهای اصیل و دوست داشتنی و عالیقدر از همین پست ترین نقاط بر میخیزد. تساوی هم چنین سرنوشتی داشته است. نخستین تساوی که انسان بدان رسید، تساوی در هیچ بود.

همیشه برای ایجاد قدرت مطلق بایستی مردم را هیچ ساخت. قدرت، مطلق نمیشود، تا دیگری به صفر محض نرسد. قدرت، بایستی دیگران را هیچ بکند، تا خود قدرت مطلق بشود. این منطق طبیعی و ضروری هر قدرتی است. قدرت مطلق، همیشه احتیاج به هیچ بودن مردم در مقابل خود دارد. هیچ و مطلق همیشه بهم بیوستگی دارند. هیچ همیشه در مقابلش هست را میطلبد. ضعف مطلق در مقابل قدرت مطلق می‌ایستد. وقتی یکی به قدرت مطلق می‌رسد که همه قدرتهای دیگر در مقابل او تبدیل به صفر، تبدیل به ضعف محض بشوند.

بدینسان هر قدرتی می‌کوشد که قدرت را از افراد و گروه‌ها تا آنجا که میتواند بگیرد تا همه در مقابل او، هیچ قدرتی نداشته باشند. و وقتی همه در مقابل او، هیچ قدرتی ندارند، و همه در برابر او، در همین هیچ بودن، مساویند، آنگاه میان خودشان نیز مساوی میشوند. اما مساوی در هیچ خصوصیت مشترک همه قدرتهای مطلق چه الهی، چه سلطنتی، اینست که بایستی همه در مقابل آنها مساوی در هیچ بشوند.

از کتاب پروفیسور منوچهر جمالی به نام "سلطنت، امامت، جمهوریت"، شهریور ۱۳۶۹